

Dimensions of the Authoritativeness (Ḥujjiyya) of the Ṭīnat Traditions from the Perspective of 'Allāmah Miṣbāḥ Yazdī

Moradali Shourgashti  / Assistant Professor, Department of Exegesis and Qur'anic Sciences, Imam Khomeini Educational and Research Institute shourgashti@iki.ac.ir

Received: 2026/05/12 - **Accepted:** 2026/07/28

Abstract

The "Ṭīnat traditions" (narrations concerning the primordial clay/nature) constitute an important part of the transmitted sources of Islamic anthropology, having been a focal point of attention and disagreement among scholars from various dimensions. The strong connection between the content of these traditions and numerous issues concerning human nature necessitates research into the "dimensions of their authoritativeness (ḥujjiyya)." The aim of this study is to ascertain, through a descriptive-analytical method, the perspective of 'Allāmah Miṣbāḥ Yazdī—one of the foremost pioneers in the Islamization of the humanities—regarding the "dimensions of the authoritativeness of the Ṭīnat traditions." Based on this research, from the viewpoint of 'Allāmah Miṣbāḥ Yazdī, the Ṭīnat traditions are abundant in terms of transmission (ṣudūr), are intended to express reality (jihāt al-ṣudūr), and no valid impediment has rejected them. However, he considers these traditions as ambiguous (mutashābih) in terms of "the extent of their signification" (ḥadd al-dalāla) due to their prima facie implication of determinism (jabr); nevertheless, given the relativity of ambiguity, the ambiguity present in these traditions is resolvable and does not impair their authoritativeness. In view of the aforementioned dimensions, it can be concluded that, according to 'Allāmah Miṣbāḥ Yazdī's perspective, the Ṭīnat traditions are, in general—apart from detailed rijālī and dalālī examinations of each tradition—valid and authoritative (ḥujja), and their constitutive, implicative, and commitment-based contents should be the focus of attention and analysis in theological and anthropological matters.

Keywords: Ṭīnat, Ṭīnat Traditions, Dimensions of Authoritativeness of Traditions, Human Nature, Islamic Anthropology, 'Allāmah Miṣbāḥ Yazdī.

نوع مقاله: پژوهشی

ابعاد حجیت روایات طینت از دیدگاه علامه مصباح یزدی

shourgashti@iki.ac.ir

مرادعلی شورگشتی  / استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*
دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۲۲ - پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۰۶

چکیده

«روایات طینت» بخشی مهم از منابع نقلی انسان‌شناسی اسلامی است که از ابعاد گوناگون، کانون توجه و اختلاف پژوهشگران بوده است. ارتباط مستحکم مفاد روایات یادشده با مسائل متعدد سرشت انسان، پژوهش درباره «ابعاد حجیت» آن روایات را ضروری می‌کند.

هدف پژوهش حاضر این است که با روش توصیفی - تحلیلی، دیدگاه علامه مصباح یزدی - یکی از مهم‌ترین پیشگامان در اسلامی‌سازی علوم انسانی - را نسبت به «ابعاد حجیت روایات طینت» به دست آورد. بر اساس این پژوهش، از نگاه علامه مصباح یزدی، روایات طینت از نظر صدور بسیار فراوانند و از نظر جهت صدور برای بیان حقیقت هستند و از نظر موانع هیچ مانع معتبری آنها را رد نکرده است. البته ایشان روایات یادشده را از نظر «حدّ دلالت»، به سبب ظهور بدوی در جبر، متشابه می‌شمرند، اما با توجه به نسبی بودن تشابه، تشابه موجود در آن روایات، قابل برطرف‌ساختن است و به حجیت آنها ضرری وارد نمی‌کند. با توجه به ابعاد یادشده، در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس دیدگاه علامه مصباح یزدی، روایات طینت، فی‌الجمله - قطع نظر از بررسی‌های تفصیلی رجالی و دلالی نسبت به هر روایت - معتبر و حجت‌اند و باید مفاد مطابقی، تضمنی و التزامی آنها کانون توجه و تحلیل در مسائل کلامی و انسان‌شناختی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: طینت، روایات طینت، ابعاد حجیت روایات، سرشت انسان، انسان‌شناسی اسلامی، علامه مصباح یزدی.

مقدمه

«روایات طینت» بخشی مهم از منابع نقلی انسان‌شناسی اسلامی است که کانون توجه پژوهشگران بوده و دیدگاه‌های گوناگونی نسبت به آنها ارائه شده است (برای اطلاع از روایات طینت، ر.ک. صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰-۱۴؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۵ و ۱۳۷ و ۱۳۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۳-۵۲؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۶-۴۱؛ برای اطلاع از برخی پژوهش‌ها نسبت به روایات یادشده، ر.ک. رضوانی و ذاکری، ۱۳۹۵، ص ۴۷-۷۳؛ فدایی اصفهانی و موسوی، ۱۳۹۵، ص ۸۹-۱۲۲؛ ذاکری و غلامی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۱-۱۲۷؛ نقی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۸۳-۲۱۱؛ نوروزی، ۱۳۸۳، ص ۶۸-۷۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲ و ۳، حاشیه علامه طباطبائی؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۶۲؛ ج ۷، ص ۱۵؛ طباطبائی بروجردی، ۱۳۷۴، ص ۳۰-۳۲؛ خوانساری، ۱۳۵۹).

ارتباط مستحکم مفاد روایات یادشده با مسائل متعدد مرتبط با «سرشت انسان»، پژوهش نسبت به ابعاد حجیت روایات یادشده را ضروری می‌کند؛ زیرا «سرشت انسان» - که برای اشاره به آن، از واژه‌های «طینت»، «فطرت»، «هویت»، «ماهیت»، «تهاد»، «حقیقت»، «طبیعت» و «خلقت» نیز استفاده شده (برای نمونه، ر.ک. گرامی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۷؛ شکرکن و دیگران، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۶۴؛ مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۸۷؛ واعظی، ۱۳۸۷، ص ۶۳ و ۶۹؛ سهرابی‌فر، ۱۳۹۴، ص ۲۷، ۲۳۱ و ۲۴۰) - از مباحث مهم انسان‌شناختی است که تأثیری مبنایی در علوم مختلف انسانی - همچون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، حقوق، اخلاق و علوم تربیتی - دارد، به گونه‌ای که برخی اندیشمندان بزرگ مسلمان، آن را «ام المسائل» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۶۳) یا «حیاتی‌ترین معارف اسلامی» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۷۸۶) نامیده، و در میان اندیشمندان غربی نیز به عنوان نمونه، برخی فلاسفه (تریگ، ۱۳۸۲، ص ۴، ۱۳ و ۱۴) نسبت به آن گفته‌اند: «هیچ موضوعی بیشتر از طبیعت آدمی مورد بحث و جدل واقع نشده» و برخی روان‌شناسان (ر.ک. شکرکن و دیگران، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۶۴) نیز تصریح کرده‌اند که «در آینده‌ای نزدیک، مبارزه‌ای شدید درباره سرشت انسان بین رویکردهای مختلف روان‌شناختی درخواهد گرفت» (برای اطلاع بیشتر درباره سرشت انسان در علوم مختلف انسانی، ر.ک. نقیب‌زاده و شورگشتی، ۱۴۰۴، ص ۱۹-۲۳).

برای «سرشت انسان» - که ارتباطی مستحکم با «طینت» در روایات یادشده دارد - تعریف‌های مختلفی بیان شده که هیچ کدام از آنها مورد اتفاق نویسندگان یا عموم ایشان نبوده است. یکی از تعریف‌ها - که به نظر می‌رسد از اتقان بیشتری برخوردار است - عبارت است از: «مجموعه‌ای از استعدادها، اعم از جسمانی و روانی، و برخی فعلیت‌ها، که پیش از تأثیر محیط مادی و اجتماعی و به‌طور غیراکتسابی در انسان‌ها موجود است» (واعظی، ۱۳۸۷، ص ۶۶).

«طینت» نیز اسم مصدر (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۹) یا مصدر نوعی (سیدی بنایی و نیک‌نام، ۱۳۹۹، ص ۱۲۰)، هم‌ریشه با «طین» - خاک مخلوط با آب (مصطفوی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۵۸) - از ماده «طین» - سرشتن (ر.ک. ازهری، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۰؛ ابن فارس، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۳۷) - شمرده شده و به سرشت، خلقت و خمیرمایه وجود

انسان (آذرنوش، ۱۳۹۰، ص ۴۱۱؛ معین، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۲۴۷) و طبیعت او (انیس و دیگران، ۱۳۷۴، ص ۵۷۴) معنا شده است. بنابراین، مفهوم آن بسیار مرتبط با «سرشت انسان» است.

سرشت انسان ابعاد گوناگونی دارد و روایات طینت می‌توانند به هر یک از این ابعاد (به دلالت مطابقی، تضمینی یا التزامی) نظر داشته باشند و نسبت به آنها حکمی را اثبات یا نفی کنند. برای نمونه وجود یا عدم سرشت برای انسان، مشترک یا مختلف بودن اصل سرشت انسان‌ها، متواطی یا مشکک بودن سرشت انسان‌ها در فرض اشتراک اصل آن، مؤلفه‌های تکوینی سرشت انسان، نیکی یا بدی سرشت انسان، ثبات یا تغییرپذیری سرشت انسان (نسبت به این بُعد، ر.ک. شورگشتی و نقیب‌زاده، ۱۳۹۸، ص ۵)، تأثیر سرشت انسان بر رفتار وی، تأثیر رفتار انسان بر سرشت او در مقام حدوث سرشت و در مقام بقاء آن (نسبت به این بُعد، ر.ک. شورگشتی و نقیب‌زاده، ۱۴۰۳، ص ۸۴).

از جهت دیگر، با توجه به تلاش‌های فراوان اندیشمند معاصر علامه مصباح یزدی در زمینه اسلامی‌سازی علوم انسانی بر اساس منابع اسلامی، جمع‌آوری نکات و دیدگاه‌های ایشان نسبت به ابعاد مختلف حجیت روایات طینت و به‌کارگیری آنها برای استفاده از آن روایات و نیز برای بهره‌بردن از سایر روایات مرتبط با علوم انسانی، در فرایند اسلامی‌سازی علوم انسانی، بسیار ضروری و راه‌گشا است.

با توجه به جهات یادشده، این مقاله در صدد است که:

اولاً، ابعاد مختلف حجیت روایات طینت را کانون توجه قرار دهد؛

ثانیاً، نکات و مطالبی که در آثار علامه مصباح یزدی نسبت به آن ابعاد مطرح شده است را جمع‌آوری، بررسی و مورد نتیجه‌گیری و استنباط قرار دهد و بر اساس آن، دیدگاه‌هایی ایشان را نسبت به حجیت روایات طینت، به دست آورد.

با توجه به اهمیت مسئله و نبودن پژوهشی خاص در این زمینه، ضرورت انجام چنین پژوهشی آشکار است. در این پژوهش، مقصود از «ابعاد حجیت» عبارت است از: چهار بُعد «صدر»، «جهت صدور»، «حدّ دلالت»، و «عدم مانع از حجیت» که در اعتبار و حجیت روایات باید کانون توجه قرار گیرند و در صورت احراز تمام آنها نسبت به روایات طینت، می‌توان آنها را دارای حجیت (اعتبار و لزوم قبول) برشمرد.

توجه به این نکته لازم است که «ابعاد» جمع «بُعد» و به‌معنای جهات (ر.ک. بستانی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۸) است و علت اینکه در عنوان مقاله، به‌جای واژه «جهات»، از واژه «ابعاد» استفاده شد، این است که چون یکی از جهات حجیت روایات، «جهت صدور» آنهاست؛ اگر در عنوان مقاله، واژه «جهات» به کار می‌رفت، در بررسی «جهت صدور»، گرفتار تعبیر «جهت جهت صدور روایات طینت» می‌شدیم. ازاین‌رو از «ابعاد» استفاده شد تا در بررسی جهت صدور، تعبیر «بُعد جهت صدور روایات طینت» به کار رود.

همچنین باید دقت داشت که مقصود از «حجیت روایت» در این پژوهش، عبارت است از: لزوم قبول و التزام به

مفاد روایت و نه صرف اشتمال بر اقتضای حجیت؛ زیرا در تمام مباحث - به‌ویژه مباحث معرفتی و از جمله انسان‌شناسی - یک روایت، ممکن است اقتضای حجیت - یعنی سه بُعد صدور، جهت صدور و حدّ دلالت - را دارا باشد، اما از جهت ابتلاء آن به مانع (مانند قاعده عقلی قطعی معارض و یا نقل معتبر معارض) هیچ اعتبار و ارزش معرفتی نداشته باشد و مفاد آن قابل التزام نباشد.

سؤال اصلی پژوهش عبارت است از: دیدگاه علامه مصباح یزدی نسبت به ابعاد حجیت روایات طینت چیست؟ سؤال‌های فرعی بدین قرارند: ابعاد حجیت روایات طینت کدام است؟ دیدگاه علامه مصباح یزدی، نسبت به خصوص هر بُعد از ابعاد حجیت روایات طینت چیست؟

با توجه به دیدگاه علامه مصباح یزدی نسبت به هر یک از ابعاد یادشده، آیا در مجموع، از دیدگاه ایشان، روایات طینت دارای حجیت و اعتبارند یا خیر؟

به عبارت دیگر، آیا ایشان، مانند برخی حدیث‌پژوهان، همه این روایات را به دلیل نقص در حجیت، کاملاً بی اعتبار می‌دانند؟ یا چنین نظری ندارند و این روایات را به‌طور کلی (پیش از بررسی دقیق سند و متن هر یک) معتبر می‌شمارند؟ در این پژوهش، برای پاسخ به پرسش‌های یادشده، به روش توصیفی - تحلیلی، ابتدا مفاد مجموعی روایات طینت و انواع آنها (روایات مرتبط با آفرینش معصومان علیهم‌السلام و روایات مرتبط با آفرینش تمام انسان‌ها) را بررسی می‌کنیم. سپس، ابعاد مختلف حجیت روایات طینت را بر اساس دیدگاه‌های مختلف، کانون توجه قرار می‌دهیم و در بررسی هر بُعد، در پی کشف دیدگاه علامه مصباح یزدی نسبت به آن بُعد هستیم. در نهایت، با توجه به مجموع نظرات ایشان نسبت به ابعاد یادشده، دیدگاه ایشان را نسبت به حجیت و اعتبار روایات طینت، استنتاج و استنباط می‌کنیم.

۱. انواع روایات طینت بر اساس مفاد آنها

روایات طینت، از جهات گوناگون، مانند سند، مفاد، حد دلالت، منابع، راویان، قابل گروه‌بندی هستند. این روایات از جهت مفاد (مدلول) در دو گروه کلی جای دارند:

- روایات ناظر به طینت خاص و ویژه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام؛

- روایات ناظر به طینت عموم مردم.

گروه دوم روایات نیز از جهت مفاد، در سه گروه قابل تقسیم‌بندی هستند:

روایاتی که در آنها تنها سخن از دو طینت مطرح است: طینت ممدوح مؤمنان و و طینت مذموم کافران.

روایاتی که در آنها سخن از سه طینت مطرح شده است: طینت ممدوح مؤمنان، طینت مذموم کافران و طینت فاقد مدح و ذم مستضعفان.

روایاتی که هر نژاد و هر صنف از انسان‌ها را - و بنا بر یک احتمال، هر فرد از انسان‌ها را - دارای طینتی ویژه و خاص معرفی کرده است.

بنابراین، روایات یادشده، در مجموع، در چهار گروه قابل دسته‌بندی هستند:

۱. روایات طینت خاص پیامبر ﷺ و معصومان؛ ۲. روایات طینت مؤمنان و طینت کافران؛ ۳. روایات طینت مؤمنان، طینت کافران و طینت مستضعفان؛ ۴. روایات طینت هر نژاد یا هر فرد از انسان‌ها.

نمونه‌ای از روایات گروه اول

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا ﷺ وَ عِزَّتَهُ ﷺ مِنْ طِينَةِ الْعَرْشِ فَلَا يَنْقُصُ مِنْهُمْ وَاحِدٌ وَ لَا يَزِيدُ مِنْهُمْ وَاحِدٌ» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۷)؛ از امام صادق ﷺ نقل شده است که فرمود: همانا خداوند متعال پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیتش را از طینت عرش آفرید، پس از ایشان، هیچ فردی کم نمی‌گردد و از ایشان، هیچ کس افزون نمی‌شود.

- «أَشْهَدُ أَنَّ... طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ... خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا...» (ر.ک. صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۳۶ بخشی از زیارت جامعه کبیره)؛ گواهی می‌دهم که همانا... طینت شما یکی است، طیب است و طاهر... خداوند شما را به صورت نورهایی آفرید...

- «عَنْ نَوْفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبِكَالِيِّ، قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ ﷺ: يَا نَوْفُ، خُلِقْنَا مِنْ طِينَةِ طَيِّبَةٍ...» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۷۶)؛ از نوف بن عبدالله بکالی نقل شده که گفت: امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: ای نوف! ما (اهل بیت) از طینتی طیب - پاک - آفریده شده‌ایم...

نمونه‌ای از روایات گروه دوم

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ فَخَلَقَ مِنْ أَحَبِّ مِمَّا أَحَبَّ وَ كَانَ مَا أَحَبَّ أَنْ خَلَقَهُ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ وَ خَلَقَ مِنْ أَبْغَضِ مِمَّا أَبْغَضَ وَ كَانَ مَا أَبْغَضَ أَنْ خَلَقَهُ مِنْ طِينَةِ النَّارِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰)؛ از امام صادق ﷺ نقل شده است که فرمود: همانا خداوند متعال، مخلوقات را آفرید؛ پس افرادی را که دوست داشت از آنچه محبوبش بود آفرید و محبوبش عبارت بود از اینکه او را از طینت بهشت آفرید و افرادی را که بر ایشان غضب داشت، از آنچه مبغوضش بود آفرید و مبغوضش عبارت بود از اینکه او را از طینت آتش آفرید.

نمونه‌ای از روایات گروه سوم

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ وَ خَلَقَ الْكَافِرَ مِنْ طِينَةِ النَّارِ... قَالَ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الطِّينَاتُ ثَلَاثُ طِينَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُؤْمِنِ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ... وَ قَالَ طِينَةُ النَّاصِبِ مِنْ حَمَأٍ مَسْنُونٍ وَ أَمَّا الْمُسْتَضْعَفُونَ فَمِنْ تُرَابٍ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۳)؛ از امام صادق ﷺ روایت است که فرمود: خداوند متعال مؤمن را از طینت بهشت و کافر را از طینت آتش آفرید... او نقل کرده است که از امام ﷺ شنیدم که می‌فرمود: طینت‌ها سه گونه‌اند: طینت پیامبران، که مؤمنان از آن طینتند... و فرمود: طینت ناصبی از «حَمَأٍ مَسْنُونٍ» - گلی بدبو - است و اما مستضعفان پس

از خاکند... .

نمونه‌ای از روایات گروه چهارم

«... عَنْ مَالِكِ بْنِ دِحْيَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ قَدْ ذُكِرَ عِنْدَهُ اخْتِلَافُ النَّاسِ فَقَالَ إِنَّمَا فَرَّقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِيءُ طِينِهِمْ وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا فِلَقَةً مِنْ سَجِّ أَرْضٍ وَ عَذِبُهَا وَ حَزْنُ تَرْبَةِ وَ سَهْلُهَا فَهُمْ عَلَى حَسَبِ قُرْبِ أَرْضِهِمْ يَتَقَارِبُونَ وَ عَلَى قَدْرِ اخْتِلَافِهَا يَتَفَاوَتُونَ فَتَأَمُّ الرُّوَاءُ نَاقِصُ الْعَقْلِ وَ مَاذُ الْقَامَةِ قَصِيرُ الْهِمَّةِ وَ زَاكِي الْعَمَلِ قَبِيحُ الْمَنْظَرِ وَ قَرِيبُ الْقَعْرِ بَعِيدُ السَّرِّ وَ مَعْرُوفُ الضَّرْبِيَّةِ مُنْكَرُ الْجَلِيَّةِ وَ تَائِهَةُ الْقَلْبِ مُتَفَرِّقُ اللَّبِّ وَ طَلِيقُ اللِّسَانِ حَدِيدُ الْجَنَانِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۵۴)؛ از مالک ابن دحیه روایت کرده که او گفت: ما نزد امیرالمؤمنین عليه السلام بودیم که سخن از اختلاف مردم - نیکی و بدی اندام و اخلاق و رفتارشان - پیش آمد، آن بزرگوار فرمود: مبدأ طینت‌ها و سرشت‌هایشان بین آنها جدایی انداخته و این برای آن است که ایشان قطعه و تکه‌ای بودند از زمین شور و شیرین و خاک درشت و نرم، پس ایشان به اندازه نزدیک بودن زمینشان با هم نزدیک هستند، و به قدر اختلاف و جدایی آن زمین، با هم فرق دارند. پس گاهی می‌شود که نیکو منظر کم عقل، و بلند قد کوتاه همت، و نیکو کردار زشت رو، و کوتاه قامت دوراندیش، و نیکو طبیعت خصلت بد برخورد بسته، و حیران و سرگشته دل پراکنده و پریشان عقل، و خوش زبان تیزدل - دانا و بینا - است (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۷۳۱).

۲. ابعاد حجیت روایات طینت

حجیت روایات طینت، از چهار بُعد، باید کانون توجه و دقت قرار گیرد:

- صدور (سند)؛
- جهت صدور؛
- حد دلالت؛
- عدم مانع.

۲-۱. بُعد صدور روایات طینت

مقصود از بررسی «بُعد صدور روایات طینت»، بررسی سندی آنها است.

نسبت به سند روایات طینت دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد.

برخی حدیث پژوهان، روایات طینت را از بُعد سندی، مردود و یا ضعیف شمرده‌اند.

برای نمونه، سید مرتضی علم‌الهدی روایات طینت را در حد خبر واحد و بنا بر دیدگاه خود نسبت به روایات آحاد - مبنی بر عدم حجیت هر گونه خبر واحد (ر.ک. علم‌الهدی، ۱۴۰۵ق؛ ج ۱، ص ۲۴؛ ج ۳، ص ۳۰۹) - آنها را فاقد حجیت و غیر قابل استدلال می‌شمرد (ر.ک. موسوی جزایری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۳).

روشن است که این دیدگاه نسبت به روایات طینت، در فرض خبر واحد شمردن آنها، مقتضای مبنای تمام اندیشمندانی است که خبر واحد را حجت نمی‌دانند (ر.ک. تونی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۵۹). ایشان، اختلاف علمای اصول فقه نسبت به حجیت خبر واحد عاری از قرائن قطعی را نقل می‌کند و مدعی است که بیشتر علمای اصول فقه (مثل سید مرتضی، ابن زهره، ابن براج، ابن ادریس، ابن بابویه در ظاهر کتاب/غیبه، ظاهر کلام محقق و ظاهر کلام شیخ طوسی) آن را حجت نمی‌دانند. سپس ادعا می‌کند که «بل نحن لم نجد قائلًا صریحاً بحجّة خبر الواحد من تقدّم علی العلامة» و از سید مرتضی هم نقل می‌کند که علمای شیعه، بالاجماع، خبر واحد را همچون قیاس - بدون هیچ فرقی میان آن دو - حجت نمی‌دانند).

علامه شعرانی نیز نسبت به روایات باب اول، جلد دوم کافی با عنوان «باب طینة المؤمن و الکافر» تصریح کرده‌اند که در باب اول این کتاب، حدیثی که بر سند آن اعتماد شود، وجود ندارد، بلکه همه احادیث آن، به گونه‌ای ضعیف‌اند (ر.ک. مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۸، ص ۴. البته ایشان، در ادامه بیان کرده است که در دو باب بعدی، روایات حسنه یا موثقه وجود دارد، اما آنها مخالفت با اصول مذهب همچون عدل و لطف هستند).

در مقابل، برخی حدیث‌شناسان، صریحاً روایات طینت را متواتر و یا بالاتر از حدّ تواتر شمرده‌اند. برای نمونه، شیخ حر عاملی تصریح کرده است که از دیدگاه ایشان، احادیث درباره مفاد باب طینت، بسیار زیاد است و به تحقیق که از حد تواتر فراتر رفته است (ر.ک. حر عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۱۹ و ۴۲۰).

سید نعمت الله جزائری نیز در مقام رد حدیث‌پژوهانی همچون سید مرتضی - که روایات طینت را خبر واحد و غیرحجت شمرده‌اند - تصریح می‌کند که راویان شیعه، این روایات را با سندهای فراوان در کتاب‌های اصول و غیر آنها نقل کرده‌اند و جایی برای رد آن روایات و حکم به خبر واحد بودن آنها باقی نمی‌ماند، بلکه آن روایات، مستفیض و بلکه متواتراند (ر.ک. موسوی جزائری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۳).

آقا جمال الدین خوانساری نیز بعد از اینکه سند برخی روایات طینت را ضعیف و سند برخی دیگر را معتبر و در حد حسن، موثق یا صحیح شمرده، مفاد مشترک آنها را قریب به متواتر معنوی شمرده و می‌نویسد: کثرت آنها به مرتبه‌ای است که قدر مشترک آنها قریب به تواتر شده است (خوانساری، ۱۳۵۹، ص ۶۳).

گروه سومی از اندیشمندان، روایات یادشده را از بُعد صدور، مستفیض یا متظافر دانسته‌اند. برای نمونه، علامه طباطبائی فرموده‌اند: «الأخبار فی هذه المعانی کثیرة، متظافرة» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۲۱) و «الروایات فی هذا المعنی کثیرة جداً» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۹۸).

دیدگاه علامه مصباح یزدی

در آثار علامه مصباح یزدی مشاهده نمی‌شود که ایشان به صورت مستقل و جامع، به بررسی صدور احادیث طینت پرداخته باشند، اما در مواردی، ایشان، روایات یادشده را با تعبیر «روایات فراوان» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۹)

یا «روایات بسیار» (مصباح یزدی، بی‌تا، ص ۱) یاد کرده‌اند. این تعبیر ممکن است اشاره به همان تواتر و یا - حداقل و قدر متیقن - استفاضه‌ای باشد که در کلام حدیث‌پژوهان وجود دارد.

به‌علاوه، در سخنان و آثار ایشان، قرائتی وجود دارد که نشان می‌دهد روایات طینت، فی‌الجمله - قطع نظر از بررسی رجالی نسبت به خصوص هر روایت - از جهت صدور، معتبر است.

قرینه اول: تصریح به اختلاف طینت معصومان با طینت سایر انسان‌ها بر اساس مفاد برخی روایات طینت علامه مصباح یزدی، بر اساس روایات، نسبت به پیامبر اکرم ﷺ و ائمه ﷺ چنین معتقدند که انعقاد نطفه و طینت ایشان، با بقیه مردم متفاوت و ممتاز بوده و دارای کمالاتی هستند که در فرشتگان و سایر پیامبران، وجود ندارد و چنین تصریح فرموده‌اند:

اصولاً رسول اکرم ﷺ و ائمه ﷺ طبق روایاتی که داریم، قبل از این عالم، در ظل عرش، انواری بوده‌اند. [ایشان] در انعقاد نطفه و طینت از بقیه مردم امتیاز داشته‌اند و مقاماتی دارند الی ما شاء الله... چنان که به‌حسب روایات، این مقامات معنوی برای حضرت زهرا ﷺ هم هست (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۲۱۱).

قرینه دوم: قبول و شرح مفاد روایت بکالی (یکی از روایات طینت) و تشبیه مفاد آن به مفاد خطبه متقین در نهج‌البلاغه

ایشان نسبت به روایت بکالی، که یکی از مهم‌ترین روایات طینت است، شرحی مبسوط ارائه داده و از آن روایت با تجلیل یاد، و نکات معارفی ویژه‌ای از آن استفاده کرده‌اند. روشن است که چنین تجلیل و استفاده‌ای از روایت، فرع بر قبول اصل سند آن روایت و یا حداقل عدم وجود مانعی سندی از حجیت آن است. برخی نکات مهم که ایشان نسبت به روایت یادشده، فرموده‌اند، چنین است:

نوف بن عبدالله بکالی، یکی از اصحاب خاص و غلام و دربان امیر مؤمنان ﷺ بوده است. ... وی آن‌قدر به حضرت علی ﷺ نزدیک بوده و با ایشان حشرونشر داشته که برخی شب‌ها در کنار بستر آن حضرت می‌خوابیده است. وی روایات پرشماری را از آن حضرت نقل کرده است که از مضامین متعالی و معارفی ارزشمند برخوردارند. در یکی از آن روایات‌ها نوف می‌گوید: قَالَ لِي عَلِيُّ ﷺ يَا نَوْفُ خُلِقْنَا مِنْ طِينَةِ طَبِيبَةٍ وَخُلِقَ شَيْعَتُنَا مِنْ طِينَتِنَا فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَلْحِقُوا بِنَا... پس از آنکه نوف به طهارت سرشت شیعه و اشتراک آن با سرشت ائمه اطهار ﷺ پی می‌برد، علاقه‌مند می‌شود که از زبان نورانی و دُرّافشان امیر مؤمنان ﷺ درباره ویژگی‌های شیعیان بشنود... (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۸-۷۰).

علامه مصباح یزدی، در جایی دیگر، مفاد روایت یادشده را شبیه خطبه متقین نهج‌البلاغه می‌شمرند و در شرح آن، چنین تصریح می‌کنند:

روایتی را نوف بکالی نقل کرده که مضمونش شبیه خطبه متقین است که حضرت علی ﷺ در نهج‌البلاغه برای همام بیان فرموده است. نوف بکالی یکی از اصحاب خاص و حاجب امیرالمؤمنین ﷺ است... وی نقل می‌کند... حضرت فرمودند: يَا نَوْفُ، خُلِقْنَا مِنْ طِينَةِ طَبِيبَةٍ؛ ما اهل بیت ﷺ از یک گل و سرشت پاک آفریده شده‌ایم. وَ

خُلِقَ شِيعَتُنَا مِنْ طِينَتَا؛ شیعیان ما هم از همان گل آفریده شده‌اند... پس، بر اساس این روایت که می‌فرماید: شیعیان ما از طینت خود ما خلق شده‌اند؛ یعنی آنان با ما سنجیتی دارند و نورانیتی در وجود آنها هست. فَاِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ اُلْحِقُوا بِنَا؛ روز قیامت آنها به ما ملحق می‌شوند. حضرت به گونه‌ای مباحث را مطرح می‌کند که برای نوف سؤال ایجاد شود. قَالَ نُوْفُ قُلْتُ: صِفْ لِي شِيعَتِكَ يَا اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؛ وی می‌پرسد: اوصاف این شیعیانی که می‌گویی از طینت شما هستند و به شما ملحق می‌شوند چیست؟ فَبِكِي لِذِكْرِ شِيعَتِهِ... (مصباح یزدی، بی‌تا، ص ۱).

بنابراین، با توجه به تعبیر علامه مصباح یزدی نسبت به بُعد صدور روایات طینت و با توجه به دو قرینه یادشده، می‌توان ادعا کرد که از دیدگاه ایشان، روایات طینت از بُعد صدور، فی‌الجمله - قطع نظر از بررسی تفصیلی هر روایت - دارای حجیت و اعتبارند.

۲-۲. بُعد جهت صدور روایات طینت

گروهی از حدیث‌پژوهان، همه روایات طینت یا برخی از آنها را به جهت هماهنگی ظهور - بدوی - آنها با مذهب اشاعره مبنی بر جبر، حمل بر تقیه کرده‌اند. گروهی نیز، تقیه‌ای بودن صدور آن روایات را ممکن و محتمل شمرده‌اند.

برای نمونه، علامه مجلسی، یکی از دیدگاه‌ها نسبت به روایات طینت را، حمل بر تقیه شمرده و در تعلیل آن می‌گوید: «... یکی از دیدگاه‌ها نسبت به روایات طینت این است که آنها حمل بر تقیه می‌شوند؛ زیرا که این روایات موافق با روایات عامه و نیز مذهب اشاعره [دیدگاه جبر] که بیشتر عامه‌اند می‌باشند و نیز به جهت مخالفت ظاهر این روایات با روایات اختیار و قدرت» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۲۶۰).

آقا جمال‌الدین خوانساری نیز در شرح روایات طینت، نسبت به احتمال و امکان حمل آنها بر تقیه، چنین می‌نویسد: «... و در طرق اهل سنت نیز احادیث بر وفق آنها [روایات طینت] وارد شده، نهایت، بسا باشد که به اعتبار این معنی، بعضی از آنها بر تقیه محمول تواند شد» (خوانساری، ۱۳۵۹، ص ۶۳).

آیت‌الله بروجردی نیز، هرچند که روایات طینت را حمل بر جهت تقیه نکرده‌اند، اما در بیانی همسو با آن، ظهور آن روایات در جبر را نتیجه نقل غیردقیق معنا توسط راویان، و استفاده ایشان از الفاظ و اصطلاحات رایج میان اکثریت معتقد به جبر در جامعه آن روز، و به کارگیری الفاظ هماهنگ با فضای فکری ایشان می‌دانند (طباطبائی بروجردی، ۱۳۷۴، ص ۳۱ و ۳۲).

دیدگاه علامه مصباح یزدی

در آثار علامه مصباح یزدی مشاهده نمی‌شود که ایشان روایات طینت یا برخی از آنها را از بُعد جهت صدور، تقیه‌ای یا محتمل در تقیه بودن شمرده باشند.

این امر که ایشان، با وجود اینکه در مواردی، در مقام شرح برخی روایات طینت - مانند روایت بکالی که در بررسی بُعد صدور، اشاره شد - بوده‌اند و درعین حال، هیچ اشاره‌ای به نظریه و احتمال تقیه‌ای بودن آن روایات نکرده‌اند، قرینه اطمینان بخشی است بر اینکه ایشان، احتمال یادشده را منتفی و آن روایات را در صدد تبیین واقع می‌دانسته‌اند.

به علاوه، ایشان در مواردی دیگر - که در ادامه، در بررسی بُعد «عدم مانع» خواهد آمد - نسبت به ظهور بدوی روایات طینت در جبر، در مقام توجیه و تأویل آن روایات برآمده و برای اثبات سازگاری آنها با اختیار انسان، سه جواب و راه حل را تبیین فرموده‌اند (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۳۷۵-۳۸۰). این امر نیز قرینه دیگری است بر اینکه ایشان نسبت به آن روایات، احتمال صدور به جهت تقیه را منتفی می‌دانسته‌اند و الا با وجود چنین احتمالی، اساساً نیازی به آن توجیه و تأویل‌های سه گانه نبوده است؛ زیرا با وجود این احتمال و عدم نفی آن نسبت به یک روایت، با توجه به قواعدی همچون «إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» (ر.ک. وحید بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۹۸؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۱۴۱) و «الشک فی الحجیه مساوق للقطع بعدم الحجیه» (ر.ک. خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۲۸) آن روایت از اساس فاقد حجیت و اعتبار است و نیازی به توجیه و تأویل آن نیست.

۳-۲. بُعد حد دلالت روایات طینت

یکی از ابعاد مهم در حجیت روایات، بُعد حد دلالت آنهاست. به این معنا که بررسی شود آیا دلالت روایت، در حد نص و تصریح است یا در حد ظهور، یا در حد احتمال یا حد تشابه و...؟

روایتی که دلالت آن در حد نص - و تصریح - باشد، از بُعد حد دلالت - و با فرض اعتبار صدور و وجود سایر شرایط حجیت - به جهت قطعیت دلالت و ذاتی بودن حجیت قطع، حجت است، اما روایتی که دلالت آن در حد ظهور، باشد، حجیت آن نیازمند اثبات است و ادله متعددی بر حجیت ظهور اقامه شده است. روایتی هم که دلالت آن در حد احتمال، یا دارای اجمال و تشابه باشد، به دلیل روشن نبودن آن، قابلیت استدلال ندارد (ر.ک. مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۱۸، المنای فی إثبات حجیة الأمانة).

دیدگاه علامه مصباح یزدی

نسبت به حد دلالت روایات طینت، دیدگاه‌هایی مبتنی بر تشابه آنها وجود دارد (ر.ک. مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۲۶۰) که علامه مصباح یزدی قائل به همین دیدگاه بوده و چنین تصریح فرموده‌اند: «در هر حال، روایات طینت از شمار روایات متشابه است که هر کسی نباید به آنها وارد شود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۷۰).

شبهه عدم اعتبار متشابه

متشابهه شمرده شدن روایات طینت در سخنان علامه مصباح یزدی ممکن است این شبهه را به ذهن متبادر کند که در صورت تشابه دلالت روایات یادشده، آن روایات، از دیدگاه ایشان، غیرقابل استدلال است. همان‌گونه که علامه مجلسی بعد از نقل ۶۷ روایت از روایات طینت و روایات همسو با آنها (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۲۲۵-۲۶۰)، نسبت به مفاد آنها فرموده‌اند: «اعلم أن أخبار هذا الباب من تشابهات الأخبار و معضلات الآثار و لأصحابنا رضی الله عنهم فيها مسالك...» (بدان که روایات این باب - طینت و میثاق - جزء روایات متشابه و نقل‌های مشکل است و اندیشمندان ما نسبت به - توجیه مفاد - آنها راه‌هایی دارند)، و بعد از اشاره به چند دیدگاه در تفسیر و توجیه آن روایات و وجود اشکال در آن دیدگاه‌ها، تصریح کرده‌اند: «ترك الخوض فی أمثال تلك المسائل الغامضة التي تعجز عقولنا عن الإحاطة بكنهها أولى...»؛ وارد نشدن در چنان مسئله‌های مشکلی که عقل‌های ما عاجز از احاطه به کنه آنهاست، بهتر است... (ر.ک. مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۲۶۰ و ۲۶۱).

بنابراین، جای این پرسش هست که چرا ایشان با وجود متشابهه شمردن روایات یادشده، در مقام توجیه (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۳۷۵-۳۸۰) یا تفسیر و استدلال به مفاد آنها (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۲۱۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۸-۷۰) برآمده‌اند؟

پاسخ

پاسخ شبهه یادشده این است که محکم و متشابه بودن یک متن، از جهات مختلف، نسبی است. مثلاً: نسبیّت از جهت اشخاص. به‌این معنا که یک متن، نسبت به فرد آگاه به قرائن، محکم و همان متن نسبت به فرد جاهل به قرائن، متشابه است. نسبیّت از جهت حالات. به‌این معنا که یک متن، نسبت به یک فرد، در حالت جهل او به قرائن، متشابه است و همان متن، نسبت به همان فرد، در صورت عالم شدن او به قرائن، محکم می‌گردد. نسبیّت از جهت بخش‌های مختلف یک متن. به‌این معنا که یک متن، ممکن است صدر آن به جهت وجود قرائن، محکم باشد و ذیل همان متن، به جهت خفاء قرائن، متشابه باشد.

علامه مصباح یزدی در مورد نسبیّت در احکام و تشابه آیات قرآن کریم - که قابل تعمیم به تمام متون است - معتقدند که برخی آیات قرآن، جهات و ابعاد گوناگونی دارند و ممکن است در برخی جهات و ابعاد، صریح و محکم و در برخی دیگر، دارای چند احتمال مختلف و به عبارتی، «متشابه» باشند. از جهت دیگر، آیات متشابه با ارجاع به آیات محکم، از تشابه خارج و به محکم تبدیل می‌شوند و از این‌رو تشابه آیات قرآن، نسبی است. در برخی روایات مرتبط با مسئله محکم و متشابه نیز دلالت بر نسبی بودن متشابه، وجود دارد. مثل اخباری که پیامبر ﷺ را برترین راسخان در علم و ایشان و ائمه علیهم السلام را عالم به تفسیر و تأویل همه آیات معرفی می‌کند

(ر.ک. مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۱۳۰) و روایاتی که عنوان «متشابه» را بر آیاتی تطبیق می‌دهد که بر بعضی افراد که به آنها آگاهی ندارند، متشابه شده است (ر.ک. عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۳، ص ۱۱۲). پس بنا بر دیدگاه ایشان، امکان دارد که یک آیه، قبل از ارجاع آن به آیه‌ای محکم، دارای تشابه باشد، ولی بعد از ارجاع، تشابه آن مرتفع گردد. یا ممکن است یک آیه برای شخص عالم به تفسیر و تأویل آن، محکم باشد و همان آیه، برای شخص جاهل به تفسیر و تأویل، دارای تشابه باشد. ایشان، آیات و روایاتی که فهم و تفسیر آیات را بر اساس درجه‌های کمال انسان‌ها، دارای مراتب می‌شمرند، مؤید این ادعا می‌شمرند (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۹۳ و ۱۹۴).

با توجه به نسبت احکام و تشابه در متون، بنا بر دیدگاه علامه مصباح یزدی، نسبت به متشابه شمرده شدن روایات طینت نیز می‌توان گفت که:

اولاً، با کسب علوم مورد نیاز برای فهم روایات و نیز توجه به قرائن، می‌توان تشابه روایات را رفع و دلالت آنها را روشن ساخت. بر همین اساس علامه مصباح یزدی، بعد از متشابه شمردن روایات طینت، تصریح فرموده‌اند که «بحث درباره آنها [روایات طینت]، به دانش و اطلاعات کافی و دقت و تعمق فراوان نیازمند است» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۷۰) و در جای دیگر، بیان کرده‌اند که «در روایات اخلاقی - مانند بخشی از روایات طینت، که اخلاقی است و خود علامه مصباح، در صدد تبیین آنها بوده‌اند - هم مانند روایات فقهی عام و خاص، حاکم و محکوم و وارد و مورد وجود دارد» (مصباح یزدی، بی‌تا، ص ۱). بنابراین، از دیدگاه ایشان، برای فهم روایات طینت و رفع تشابه آنها، قرائن و علوم بسیاری، به‌ویژه دانش اصول فقه باید کانون توجه قرار گیرند.

ثانیاً، متشابه خواندن روایات طینت در سخنان علامه مصباح یزدی، از جهت دلالت بدوی آنها بر جبر است و بر همین اساس، ایشان - همان‌گونه که در ادامه بیان خواهد شد - در صدد برآمده‌اند که مفاد آنها را به صورتی تفسیر و تبیین کنند که قابل جمع با اختیار انسان باشد (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۳۷۵-۳۸۰). پس ممکن است از دیدگاه ایشان، مفاد آنها از جهت دلالت بر جبر متشابه، نیازمند تأمل و جمع‌آوری قرائن باشد؛ ولی تشابه از این جهت، منافات ندارد که مدلول روایات یادشده، از جهات دیگر، (مانند دلالت بر اختلاف سرشت انسان‌ها، تبعیت تکوینی (صدر) رفتار انسان‌ها از سرشت ایشان، تبعیت ارزشی (نیکی و بدی) رفتار انسان‌ها از نیکی و بدی سرشت ایشان، ثبات یا تغییرپذیری سرشت انسان‌ها و...) غیر متشابه باشد.

بنابراین، نسبت به حد دلالت روایات طینت، باید توجه داشت که در یک روایت، ممکن است بخش‌های مختلف آن، حد دلالت‌های مختلف داشته باشند؛ به‌این معنا که مثلاً صدر روایت، صریح، وسط آن متشابه و ذیل آن، در حد ظاهر باشد و همان بخش متشابه نیز، با جمع‌آوری قرائن و توجه به آنها، از تشابه خارج و تبدیل به ظاهر یا صریح گردد.

۴-۲. بُعد عدم مانع از التزام به روایات طینت

برای حجیت یک روایت، علاوه بر احراز ابعاد «صدور»، «جهت صدور» و «حدّ دلالت»، باید موانع از حجیت روایت نیز منتفی باشند.

نسبت به روایات طینت، اموری، مانع از حجیت آنها تلقی شده یا ممکن است به‌عنوان مانع تلقی گردد. برای نمونه:

۱. وجود تعارض میان خود روایات طینت (مثلاً، بر اساس آنچه که در بخش «انواع روایات طینت بر اساس مفاد آنها» گذشت، ادعا شود که برخی روایات طینت، دلالت بر وجود دو نوع طینت، برخی دیگر دلالت بر وجود سه نوع طینت و گروه سوم دلالت بر تعدد طینت‌ها به تعداد افراد انسان دارد. بنابراین، این سه گروه متعارض‌اند و در صورت عدم مرجح، هیچ‌کدام حجت نیستند).

۲. وجود آیات یا روایات مخالف با مفاد روایات طینت (ر.ک. مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۸، ص ۴، حاشیه علامه شعرانی).

۳. دلالت آن روایات بر جبر (ر.ک. مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۸، ص ۴؛ موسوی جزایری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۰).

۴. مخالفت مفاد آنها با عدالت الهی در مقام آفرینش (ر.ک. مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۸، ص ۴؛ سیدی بنایی و نیک‌نام،

۱۳۹۹، ص ۱۴۳).

۵. مخالفت مفاد آنها با عدالت الهی در مقام جزاء (ر.ک. خوانساری، ۱۳۵۹، ص ۱۳ و ۱۴؛ حر عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۱،

ص ۴۱۹ و ۴۲۰).

دیدگاه علامه مصباح یزدی

علامه مصباح یزدی، از میان موانع حجیت روایات طینت، تنها به شبهه جبر پرداخته و در حل آن، سه راه را ارائه داده‌اند. ایشان در تبیین شبهه جبر در روایات طینت فرموده‌اند که در میان اخبار، برخی بر اساس ظاهر ابتدایی خود، هماهنگ با جبر و موهم عدم اختیار انسان است، مثل روایات مربوط به طینت انسان با این محتوا که خداوند متعال، انسان‌ها را از دو طینت بد و خوب خلق کرده و این شبهه را ایجاد می‌کند که انسان‌های دارای طینت بد، مجبورند کار بد انجام دهند و انسان‌های دارای طینت خوب، بالاجبار کار خوب از ایشان صادر می‌گردد. ایشان در مقام پاسخ به این شبهه، سه پاسخ را مطرح می‌کنند (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۳۷۵-۳۸۰).

پاسخ اول

این روایات، در مقام بیان مقتضی رفتار نیک و بد است و نه بیان علت تامه صدور رفتار نیک و بد. به این معنا که افرادی که از طینت نیک خلق شده‌اند، آن طینت، مقتضی این است که جهت خیر را در او تقویت کند و افرادی که از طینت بد آفریده شده‌اند، اقتضای رفتار بد در آنها بیشتر است و نه اینکه طینت بد آنها، ایشان را ملزم و مجبور به رفتار بد کند. مثل تولد فرزند از راه مشروع و از پدری صالح، در برابر فرزند حاصل از زنا، که در دومی، اقتضای صدور گناه بیشتر است، ولی مجبور بر آن نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۳۷۵).

پاسخ دوم

طینت و طبیعت انسان‌ها، دخالتی در خوب و بد شدن ندارد، بلکه خداوند متعال، از قبل علم داشته است که چه افرادی بر اساس اختیار خود، راه نیک و چه افرادی، راه بد را انتخاب می‌کنند. بر اساس آن علم سابق، گروه اول را از طینت خوب و گروه دوم را از طینت بد خلق کرده است. مثل باغبانی که هر گل را متناسب با طبیعت و رشد و نمو آن، در گلدان مناسب آن قرار می‌دهد. گلدان تأثیری بر خوب یا بد شدن آن گل ندارد. طینت هم فقط ظرفی است که متناسب است با روحی که بناست با اختیار خودش، خوب یا بد گردد و ظرف طینت، نقشی در خوب و بد شدن افراد ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۳۷۶).

پاسخ سوم

اینکه طینت را به معنای متعارف این جهانی که به ذهن ما می‌آید، نگیریم، بلکه مقصود از طینت (و یا ماء عذب و مالح که در برخی روایات وارد شده است)، طینت این جهانی نباشد، چنان‌که علّیین در آیه «إِنَّ كِتَابَ الْأَلْبَرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ» (مطففین: ۱۸) و سَجِّین در آیه «إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينَ» (مطففین: ۷) حقایقی در این عالم دنیوی نیستند، بلکه حقایقی مربوط به عالمی دیگر و دارای نظامی دیگر است.

علامه مصباح یزدی، در پاسخ سوم، برای تقریب به ذهن، از مباحثی که در معقول، مطرح می‌شود کمک می‌گیرند و می‌فرمایند که وجود، دارای مراتب است و مرتبه پایین وجود، معلول مرتبه بالاتر خود است. آنچه در این عالم دنیوی هست، بر حسب طبیعت این عالم، دارای شئون گوناگون، و وجود آن در پهنه زمان و مکان گسترده است، اما در عالم بالاتر با یک وجود جمع‌تر، موجود است؛ یعنی همان تعبیر «الْمُتَفَرِّقَاتُ فِي وُجُوهِ الزَّمَانِ مُجْتَمِعَاتُ فِي وُجْهِ الدَّهْرِ». ایشان در ادامه فرموده‌اند که شاید بتوان این مطلب را تطبیق کرد بر آنچه که در قرآن با تعبیر «خَزَائِنُ» آمده است: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱)، که در تفسیر آن، بیان شده که خزائن الهی، بسیار وسیع‌تر از این جهان، و از جهت مرتبه وجود، کامل‌تر از مرتبه این عالم است و ویژگی کمال آن، مرتبه «جمعیت و بساطت» آن است.

ایشان در تکمیل پاسخ سوم فرموده‌اند که اگر موجودی را در نظر بگیریم که در طول چندین سال در عالم ما بوده است و در هر لحظه، برای او اتفاقاتی افتاده است و نسبت آن اتفاقات، فعل و انفعالات داشته؛ حال اگر همین موجود، در وجود جمعی موجود گردد، هرچه از شئون وجودی او که در پهنه زمان و مکان گسترده است، در آنجا با یک وجود جمعی موجود می‌گردد. پس اگر در این عالم، موجودی مجبور است، آن وجودی هم که در آن جهان تحقق می‌یابد، موجودی مجبور است و اگر در این عالم، موجودی مختار است، در عالم بالاتر نیز، به صورت موجودی مختار وجود دارد، لکن وجودی واحد و بسیط. بنابراین می‌توان گفت: «تمام شئون انسان بی‌آنکه برخی را به طینت نسبت دهیم و برخی را به اختیار؛ همه، یکجا، در آنجا موجود است... لازمه طینتی که انسان از آن آفریده شده، این نیست

که چون از علیین یا سجّین است، باید بی‌اختیار باشد؛ اصولاً در طینت، اختیار هم وجود دارد... همان‌طور که آفرینش خدا نسبت به وجود این جهانی ما، موجب مجبور شدن ما در کارهای اختیاری نمی‌شود، آفرینش آن مرتبه وجود ما نیز که در عالم خزائن الهی است و از آنجا وجود این جهانی ما نزول و تقدّر یافته، موجب جبری بودن این موجود نمی‌گردد. وجود این جهانی ما، جلوه‌ای از آن موجود است، وجود اختیار در این عالم، حاکی است از اینکه در آن هم، اختیار هست؛ نه اینکه چون آن وجود، وجودی کامل و مثلاً از علیین است، پس ما در این جهان ناگزیر باید خوب باشیم؛ بلکه در خود آن وجود، کمال «اختیار» وجود دارد منتها نه به گونه‌ای این جهانی، که تدریجاً تحقق می‌یابد» (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۳۷۶-۳۷۹).

باید توجه داشت که علامه مصباح یزدی نسبت به این سه پاسخ، ابتدا، تعبیر «سه جواب» به کار برده و چنین فرموده‌اند: «... به‌طور فشرده و کلی، دو جواب ساده به این موارد می‌توان داد و یک جواب دقیق‌تر...» (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۳۷۵) و بعد از تبیین جواب سوم، آن را با عنوان «وجه»، «احتمال» و «تحلیل» یاد کرده‌اند: «نزدیک شدن به فضای این وجه، نیاز به لطف قریحه دارد. به‌هرحال، به‌عنوان احتمال می‌گوییم: اگر روایات طینت به جهانی فراسوی این جهان، نظر داشته باشد، می‌توان برای آن چنین تحلیلی قائل شد، بی‌آنکه موجب جبر شود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۳۸۰).

همچنین، ایشان، دو جواب اول را «جواب سطحی» شمرده‌اند و تبیین ایشان نسبت به آن دو، در همان حدی است که گذشت (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۳۷۶)، اما نسبت به جواب سوم، آن را به صورت مفصل، مطرح و برای توضیح آن - همان‌گونه که بیان شد - از مباحث مطرح در معقول، کمک گرفته و شواهدی از آیات نیز آورده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۳۷۶-۳۸۰).

قدر مسلم از تبیین سه جواب، این است که بر خلاف دیدگاه برخی حدیث‌پژوهان (ر.ک. مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۸، ص ۴؛ موسوی جزایری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۰)، از دیدگاه علامه مصباح یزدی، روایات طینت، مبتلا به مانعی با عنوان «دلالت بر جبر» نیستند و این شبهه، کافی برای سلب کلی حجیت از مجموع آنها نیست.

با توجه به این بیان و با توجه به اینکه ایشان، مانع دیگری برای التزام به این روایات بیان نکرده‌اند و همچنین با نظر داشتن دو قرینه سابق در بررسی بُعد صدور روایات طینت (قرینه اول: تصریح به اختلاف طینت معصومان علیهم‌السلام با طینت سایر انسان‌ها بر اساس مفاد برخی روایات طینت؛ قرینه دوم: قبول و شرح مفاد برخی روایات طینت)، می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه علامه مصباح یزدی، موانع یادشده، موجب ضعف استناد به این روایات و ایجاد خلل در حجیت آنها نیستند.

نتیجه‌نهایی بررسی ابعاد حجیت روایات طینت

همان‌گونه که در مقدمه بیان شد، حجیت و اعتبار روایات، مبتنی بر احراز چهار بُعد صدور، جهت صدور، حدّ دلالت و

عدم مانع است و با توجه به اینکه بر اساس این پژوهش، علامه مصباح یزدی ارکان مقتضی حجیت، یعنی سه بُعد «صدور»، «جهت صدور» و «حدّ دلالت» را در روایات طینت تمام می‌دانستند و در بُعد چهارم حجیت (عدم مانع) نیز، قائل به وجود مانعی در برابر حجیت این احادیث نبودند. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه ایشان، روایات طینت، فی‌الجمله - قطع نظر از بررسی تفصیلی رجالی و دلالتی نسبت به خصوص هر کدام آن روایات - دارای حجیت و اعتبارند و دیدگاه «سلب کلی حجیت، از آن روایات»، فاقد وجهت است. بنابراین، باید مفاد مطابقی، تضمینی و التزامی آن روایات، کانون توجه و تحلیل در مسائل کلامی و انسان‌شناختی قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش را می‌توان چنین برشمرد:

«روایات طینت» بخشی از منابع نقلی مهم انسان‌شناسی اسلامی است که کانون توجه پژوهشگران بوده، دیدگاه‌های گوناگونی نسبت به برخی ابعاد آنها ارائه شده است.

ارتباط مستحکم مفاد روایات یادشده، با مسائل متعدد «سرشت انسان» - مانند وجود یا عدم، اشتراک یا اختلاف، تواطی یا تشکیک و نیکی یا بدی سرشت انسان - پژوهش نسبت به «ابعاد حجیت» آن روایات را ضروری می‌کند. در پژوهش حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی دیدگاه علامه مصباح یزدی - یکی از مهم‌ترین پیشگامان در اسلامی‌سازی علوم انسانی - نسبت به «ابعاد حجیت» روایات طینت، مورد استنباط و پژوهش قرار گرفت.

نسبت به بُعد صدور روایات طینت، دیدگاه‌های گوناگونی - تواتر، استفاضه، خبر واحد حجت و خبر واحد غیر حجت - ارائه شده است. بر اساس پژوهش حاضر، علامه مصباح یزدی، روایات طینت را از بُعد «صدور»، با تعبیرهای «روایات فراوان» و «روایات بسیار» یاد کرده‌اند و در آثار ایشان، قرائنی نیز بر حجیت برخی از آن روایات، از بُعد صدور، وجود دارد.

نسبت به بُعد «جهت صدور» روایات یادشده نیز، برخی حدیث‌پژوهان، صدور آن روایات را به جهت تقیه شمرده‌اند. اما بر اساس بررسی آثار علامه مصباح یزدی، از دیدگاه ایشان، این احتمال منتفی است و روایات یادشده، به جهت بیان واقعیت، صادر شده‌اند.

ایشان روایات یادشده را از بُعد «حدّ دلالت»، به سبب ظهور بدوی در جبر، متشابه می‌شمردند، اما با توجه به نسبت تشابه در دیدگاه ایشان، تشابه مذکور، قابل رفع و غیر مضر به حجیت آنهاست.

روایات طینت، از بُعد «مانع حجیت» نیز مورد توجه حدیث‌پژوهان قرار گرفته و موانعی برای حجیت آنها شمرده شده است. علامه مصباح یزدی، از بین موانع یادشده، تنها شبهه دلالت آنها بر جبر را مطرح و سه راه را برای حلّ آن، ارائه داده‌اند.

با توجه به بررسی تمام ابعاد یادشده، در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس دیدگاه علامه مصباح یزدی، روایات طینت فی‌الجمله - قطع‌نظر از بررسی تفصیلی رجالی و دلالی نسبت به هر کدام از آنها - دارای حجیت و اعتبارند. بر این اساس، باید مفاد مطابقی، تضمینی و التزامی آنها کانون توجه و تحلیل‌های کلامی و انسان‌شناختی قرار گیرد.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه (۱۴۱۴ق). تصحیح صبحی صالح. قم: هجرت.

آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۰). فرهنگ معاصر عربی - فارسی. تهران: نشر نی.

ابن فارس، احمد بن زکریا (بی تا). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ازهری، محمد بن احمد (بی تا). تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

انیس، ابراهیم و دیگران (۱۳۷۴). المعجم الوسیط. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق). المحاسن. قم: دار الکتب الاسلامیه.

بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی. تهران: اسلامی.

تریگ، راجر (۱۳۸۲). دیدگاه‌هایی درباره سرشت آدمی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

تونی، عبدالله بن محمد (۱۴۱۵ق). الوافیة فی اصول الفقه. قم: مجمع فکر الاسلامی.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸ق). الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل). قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا.

خوئساری، آقا جمال الدین (۱۳۵۹). شرح احادیث طینت. تهران: نهضت زنان مسلمان.

خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مصباح الاصول. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.

ذاکری، مهدی و غلامی، اصغر (۱۳۹۲). طینت و عدل الهی. تحقیقات کلامی، ۳، ۱۱۱-۱۲۷.

رضوانی، معصومه و ذاکری، مهدی (۱۳۹۵). روایات طینت و اختیار انسان. پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ۶۹، ۴۷-۷۳.

سهرابی فر، محمدتقی (۱۳۹۴). چیستی انسان در اسلام. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

سیدی بنایی، سیدباقر و نیک‌نام، عبدالله (۱۳۹۹). بررسی رابطه مفاد احادیث طینت با اختیار انسان و عدل الهی. پژوهش‌های اعتقادی - کلامی، ۳۷، ۱۰۱-۱۵۲.

شکرکن، حسین و دیگران (۱۳۸۸). مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن. تهران: سمت.

شورگشتی، مرادعلی و نقیب‌زاده، محمد (۱۳۹۸). باز تأملی در دلالت آیه ۳۰ سورة روم بر تغییرناپذیری فطرت. قرآن‌شناسی، ۱۰، ۱۲-۳۰.

شورگشتی، مرادعلی و نقیب‌زاده، محمد (۱۴۰۳). تأثیر رفتار انسان بر سرشت وی از دیدگاه قرآن کریم. قرآن‌شناسی، ۲، ۱۷-۱۰۱.

صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: جامعه مدرسین.

صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

طباطبایی بروجردی، سیدحسین (۱۳۷۴). الاحادیث المقلوبه و جواباتها. قم: دارالحديث.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). الاُمالی. قم: دار الثقافة.

علم‌الهدی، سید مرتضی (۱۴۰۵ق). رسائل الشریف المرتضی. قم: دار القرآن الکریم.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.

فدایی اصفهانی، مرتضی و موسوی، سیدمجتبی (۱۳۹۵). تحلیل احادیث طینت و رابطه آن با اختیار انسان. پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی، ۵، ۱۲۲-۸۹.

فیض الاسلام، علی‌نقی (۱۳۷۹). ترجمه و شرح نهج البلاغه. تهران: فیض الاسلام.

- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی. قم: دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- گرامی، غلامحسین (۱۳۹۲). انسان در اسلام. قم: دفتر نشر معارف.
- مازندرانی، محمد صالح (۱۳۸۲ق). شرح الکافی / الأصول و البروضه. تهران: المكتبة الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). مرآة العقول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). سیمای سرفرازان. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). معارف قرآن ۳۱ (خلاشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). قرآن‌شناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۷). جامی از زلال کوثر. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (بی‌تا). سیمای شیعیان در کلام/امیر مؤمنان. درس اخلاق سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ در دفتر مقام معظم رهبری. نرم‌افزار مشکلات ۲، مجموعه آثار علامه مصباح یزدی.
- مصطفوی، حسن (بی‌تا). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). فلسفه اخلاق. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ق). اصول الفقه. قم: جامعه مدرسین.
- معین، محمد (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی معین. تهران: امیرکبیر.
- موسوی جزایری، سید نعمت‌الله (بی‌تا). الانوار النعمانیة. تبریز: مطبعة شرکت چاپ.
- نقیب‌زاده، محمد و شورگشتی، مرادعلی (۱۴۰۴). سرشت مشترک انسان در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- نقی‌زاده، حسن (۱۳۸۵). اخبار طینت. مطالعات اسلامی، ۷۲، ۲۱۱-۱۸۳.
- نوروزی، حمید (۱۳۸۳). سرشت انسان، خیر یا شر. معرفت، ۷۸، ۶۸-۷۴.
- واعظی، احمد (۱۳۸۷). انسان از دیدگاه اسلام. تهران: سمت.
- وحید بهبهانی، محمدباقر (۱۴۱۵ق). الفوائد الحائریه. قم: مجمع الفکر الاسلامی.